

ORIGINAL ARTICLE

Eighteen-year history of Tabriz

(A look at the situation of Tabriz separated from Iran: 27 Ramadan 993 to 18 Jumada al-Awwal 1012 AH)

Mohammad Ali Parghoo¹, Vali Dinparast², Alireza Karimi³, Khalil Mohammadi^{4*}

¹ Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

² Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

³ Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

⁴ Ph.D. Student in History of Iran after Islam at the University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Correspondence

Khalil Mohammadi

Email:

khalilmohammadi@yahoo.com

How to cite

Parghoo, M.A., Dinparast, V., Karimi, A.R. & Mohammadi, K. (2022). Eighteen-year history of Tabriz (A look at the situation of Tabriz separated from Iran: 27 Ramadan 993 to 18 Jumada al-Awwal 1012 AH). *Iran Local Histories*, 11(1), 29-40.

ABSTRACT

During the reign of Murad III, the Ottoman government attacked Iran in 986 AH / 1578 AD due to the weakness of the Safavids. The consequence of their invasion after 12 years of war was the separation of a much of the western part of the country, including Tabriz. During the First Istanbul Treaty, Tabriz and a considerable portion of Azerbaijan formally joined the Ottoman state. The Ottomans tried to permanently annex the occupied areas to their territory.

by building or repairing the forts in the first step, and appointing "Beyglerbeyg", "Qazi" and "Daftardar" for these areas in the second step. Shah Abbas I's rise to power led to a complete change in political equations between the two states; accordingly, the course of events led to reclaiming of the lost areas through a series of military operations.

The developments in Tabriz and Azerbaijan during their occupation are completely unknown to Iranians. Because neither Safavid historians nor later Iranian scholars paid attention to them. Therefore, the main approach of this article is to clarify the behavior of the Ottomans towards the people of the occupied areas and, in turn, the behavior of the people towards Ottoman agents. This research has been prepared based on the documents of the Ottoman Empire, in particular, "Daftarhaye Muhimme". In the present study, in a descriptive-analytical manner, using Ottoman-Iranian sources, a brief explanation of this ambiguous point in the country's history has been given.

KEYWORDS

Ottomans, Safavids, Tabriz, Occupation, Liberation.

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

سال یازدهم، شماره یکم، پیاپی بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ (۴۰-۲۹)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

DOI: 10.30473/LHST.2023.62202.2698

تاریخ هجده‌ساله‌ی تبریز (نگاهی به وضعیت تبریز جدا شده از ایران: ۲۷ رمضان ۹۹۳ تا ۱۸ جمادی‌الاول ۱۰۱۲ ق.)

محمدعلی پرغو^۱، ولی دین پرست^۲، علیرضا کریمی^۳، خلیل محمدی^{۴*}

چکیده

دولت عثمانی در عهد مراد سوم، به سال ۹۸۶ق. / ۱۵۷۸م. با توجه به ضعف صفویان به ایران حمله کرد. نتیجهٔ هجوم عثمانی‌ها بعد از ۱۲ سال جنگ، جدایی بخش بزرگی از غرب کشور و از جمله آذربایجان بود. طی معاهدهٔ استانبول اول، تبریز و بخش بزرگی از آذربایجان به‌طور رسمی به دولت عثمانی ملحق شد. عثمانی‌ها با احداث یا تعمیر قلاع در گام اول، و تعیین «بیگلربیگی» و «قاضی» و «دفتردار» برای مناطق اشغال‌شده در گام دوم، کوشیدند این مناطق را برای همیشه ضمیمه قلمرو خود کنند. به قدرت رسیدن شاه عباس اول معادلات سیاسی بین دو دولت را به کلی تغییر داد؛ در نتیجه سیر وقایع به بازپس‌گیری مناطق از دست رفته از طریق انجام یک سلسله عملیات‌های نظامی منتهی شد.

تحولات تبریز و آذربایجان در طول مدت اشغال آن، تقریباً به‌طور کامل، برای ایرانیان نامعلوم است؛ چراکه نه تواریخ صفوی، و نه محققان ایرانی بعدی بدان اقبال نشان نداده‌اند. از این‌رو، رویکرد اصلی مقاله حاضر روشن نمودن شیوه سلوک عثمانی‌ها با مردم مناطق اشغالی و به‌طور متقابل، رفتار مردمان آن نواحی با کارگزاران عثمانی است. به بیان دیگر: بررسی مختصر اقدامات عثمانی‌ها در آذربایجان مسئله اصلی این پژوهش است. این پژوهش با تکیه بر اسناد دولت عثمانی، به ویژه، «دفترهای مهمه» تهیه گردیده است. در تحقیق حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع عثمانی-ایرانی، به تبیین مختصر این نقطه مبهم از تاریخ کشور پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

عثمانی، صفویه، تبریز، اشغال، آزادسازی.

^۱ دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

^۳ دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

^۴ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام،

دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول:

خلیل محمدی

رایانامه:

khailmohammadi@yahoo.com

استناد به این مقاله:

پرغو، محمدعلی، دین‌پرست، ولی، کریمی، علیرضا و محمدی، خلیل (۱۴۰۱). تاریخ هجده‌ساله‌ی تبریز (نگاهی به وضعیت تبریز جدا شده از ایران: ۲۷ رمضان ۹۹۳ تا ۱۸ جمادی‌الاول ۱۰۱۲ ق.). فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۱)، ۲۹-۴۰.

مقدمه

تاریخ تبریز با همه فراز و فرودهایش، از پیش از اسلام تا روزگار صفویان، کم و بیش معلوم است. با حمله عثمانی‌ها به ایران در دوره سلطنت شاه محمد خدابنده (حک: ۹۸۵ تا ۹۹۶ ق. / ۱۵۷۸ تا ۱۵۸۸ م.) و اشغال تبریز، به ناگاه تاریخ این سرزمین در منابع ایرانی وضوح و روشنی خود را از دست داد، چراکه ابتدا با هجوم نظامی و اندکی بعد از شکست، بنا بر معاهده‌ای رسمی از قلمرو ایران صفوی منتزع و به خاک کشوری دیگر منضم گردید. اقدامات دولت عثمانی در مناطق متصرفی و ضعف و پریشانی اوضاع داخلی ایران، اجازه توجه به آن بخش را از حاکمان صفوی گرفته بود و لذا رویدادهای این بخش از سرزمین ایران در یک برش حدوداً سی‌ساله از تاریخ، به کلی بر ایران و ایرانی نامعلوم ماند. آنچه بر مردم تبریز در این دو دهه اشغال و بر مردم آذربایجان و قفقاز در طی سه دهه نبرد، گذشته، موضوعی است تقریباً مبهم و پوشیده، و تا حد زیادی ناگفته یا مغفول؛ بدان‌سان که حتی روایتی هم از آن در دست نیست، چه رسد به اینکه تحلیل و توصیفی از احوال مردم آن سامان در آن مقطع زمانی نگاشته شده باشد. حتی در تواریخ عهد صفوی نیز این موضوع مغفول یا مکتوم گذاشته شده و جز شرح حوادث قبل و بعد از سال‌های اشغال، از پرداختن به این موضوع، خودداری گردیده است. پژوهش حاضر، بررسی و شرح این نقطه مبهم در تاریخ این بخش از کشورمان را، با مراجعه به منابع ایرانی و عثمانی و بررسی تطبیقی این دونوع منابع، و وجهه همت خود ساخته است و می‌کوشد با تدقیق در این منابع و نیز اسناد و مدارک برجای مانده از آن روزگار، ابهام تاریخی این دوره محدود اما سرنوشت‌ساز تاریخی را حتی‌المقدور برطرف سازد.

رقابت و اختلاف بین دو دولت عثمانی و صفوی از ابتدای شکل‌گیری سلسله صفوی آغاز شد و تا فروپاشی این سلسله ادامه یافت؛ چراکه تغییر سلطنت در ایران از آق‌قویونلوها به صفویان، این بار دیگر تنها دست‌به‌دست شدن تاج و تخت از خاندانی به خاندان دیگر نبود، بلکه تغییر عمیق مذهبی هم به وجود آمد. همچنین این نکته مهم که با برقراری حکومت جدید، اجزای نامتحد مردمان ایران، با اعمال و اعلان مذهب رسمی، به‌دست شاه اسماعیل اول، به هم پیوستند. بدین ترتیب ملت‌سازی شد و ایران، از تمامی همسایگان خود، یعنی عثمانی‌ها در غرب، ازبکان در شرق و مغولان هند در جنوب‌شرقی تفکیک و متمایز گردید. البته تشیع ایرانیان، امر بدیع و چیز نویی نبود، همچنان که لسترنج در مقدمه کتاب *دون ژوان ایرانی* می‌نویسد: دو قرن پیش از شاه اسماعیل اول، حمدالله مستوفی بر این اعتقاد بود که در بسیاری از شهرهای ایران، مردم

شیعی مذهب از لحاظ تعداد با سنی مذهب برابرند. (دون ژوان ایرانی، ۱۳۳۸ ش: صص ۳۳ و ۳۴).

رقابت‌ها و اختلاف‌های عمیق صفوی-عثمانی، به طور مکرر به رویارویی‌های نظامی منتهی شد. در اغلب این برخوردها، عثمانی‌ها به دلیل داشتن ارتشی پرتعدادتر، تجهیزات بیشتر و سلاح کارآمدتر، همچنین یگان‌هایی منظم‌تر و باتجربه‌تر، بر صفویان غالب می‌آمدند. بر اثر همین غلبه‌ها بود که از ابتدای کار صفویان تا انتهای دولت ایشان بخش‌های مهمی از قلمرو ایران توسط عثمانی‌ها از پیکره آن منتزع و به سرزمین عثمانی منضم گردید. از جمله این سرزمین‌ها تبریز و برخی دیگر از شهرهای آذربایجان بود. عثمانی‌ها در عهد سلطان مراد سوم توانستند کاری را که پادشاهان پیش و پس از او نتوانسته بودند بکنند، به انجام برسانند. این کار، «حفظ» بخش عمده‌ای از آذربایجان و قفقاز بعد از تصرف آن‌ها بود که علاوه بر مناطق دیگر، به‌دست ایشان افتاد. تبریز و آذربایجان هیچ‌گاه به این شکل و تا این مدت طولانی، تحت تصرف عثمانی‌ها باقی نماند؛ نه حمله سلطان سلیم اول و جنگ چالدران، و نه تهاجم بیست‌ساله سلطان سلیمان قانونی و نه هجوم سلطان مراد چهارم توانست تبریز را ملحق به عثمانی سازد. حتی بعد از فروپاشی صفویان هم تبریز بدین‌گونه جزء متصرفات عثمانی‌ها درنیامد، اما در حمله سلطان مراد سوم، این مناطق به‌طور رسمی به عثمانی منضم شد و قریب به سه دهه تحت حاکمیت عثمانی‌ها زیست.

جدایی این سرزمین‌ها طی عهدنامه اول استانبول صورت رسمی به خود گرفت و خیال عثمانی‌ها از بابت مالکیت آن تا حد زیادی آسوده گشت. لذا دست به ایجاد تشکیلات و دوایر حکومتی به سبک رایج عثمانی زدند. آنان تقسیمات ارضی مرسوم خود در ولایات متصرفی را پیاده کردند و دفاتر مالیاتی خود را براساس این تقسیم‌بندی‌ها تحریر نمودند، اما قبل از فرارسیدن بیستمین سال اشغال تبریز، شاه عباس اول صفوی توانست طی یک سلسله نبردهای سخت، عثمانی‌ها را از سرزمین‌هایی که دیگر متعلق به خود می‌دانستند، براند و آن سرزمین‌ها را دوباره به پیکر ایران ملحق نماید. طولانی‌شدن مدت اشغال باعث شد که یک تاریخ‌علی‌حده در سرزمین‌های اشغال‌شده خلق گردد که روشن‌نمودن گوشه‌ای از زوایای مجهول و تاریک این تاریخ خاص، وجهه همت این پژوهش است. این تاریخ به‌دلیل انجام عملیات‌های مکرر نظامی در این منطقه، بیشتر یک تاریخ نظامی است و تحركات دائمی نظامی، که بیش از شصت سال، از آغاز حمله سلطان مراد سوم تا پایان لشکرکشی سلطان مراد چهارم عثمانی، به طول انجامید، تمامی ابعاد حیات مردم این منطقه را به‌نحوی عمیق تحت تأثیر قرار داد و آثار

جنگ‌های صفوی - عثمانی و تأثیر آن‌ها بر حیات

اجتماعی مردم

تاریخ روابط ایران و عثمانی در طول حدود سی سالی که مناطق شمال غرب و قفقاز (از سال ۹۸۶ تا ۱۰۲۷ ق. / ۱۵۷۸ تا ۱۶۱۸ م؛ یعنی از حمله لالا مصطفی پاشا و جنگ چلدر تا آنگاه که خلیل پاشا در حوالی سراب از قرچقای خان شکست خورد)، و هجده سال و نیمی که تبریز در تصرف عثمانی‌ها بود، بیشتر یک تاریخ نظامی است. یعنی اگر به پژوهش در تاریخ اجتماعی «عصر اشغال» اهتمام گردد، این تاریخ، ناگزیر بایستی در بستر «جامعه‌شناسی جنگ» مورد بررسی قرار گیرد، یا «تاریخ اجتماعی جنگ» در نظر گرفته شود؛ چراکه «جنگ، از تمام شکل‌های تحول حیات اجتماعی مهم‌تر است. به دیگر سخن جنگ نوعی تحول شتابان در جوامع بشری است^۲». اما از آنجاکه تاریخ ایران، تقریباً هیچ‌گاه از جنگ و برخورد نظامی خالی نبوده، لذا رویکرد این پژوهش، به‌عنوان گام اول، طرح و بررسی مختصر رویدادهایی است که در صفوی پژوهی‌های متقدم و متأخر، اساساً طرح‌نشده، یا مغفول مانده و بدان اشاره‌ای نرفته است. نکته قابل ذکر در بررسی این مقطع این است که بعد از تسلط عثمانی‌ها بر تبریز، نه صفویان اشغال عثمانی‌ها را پذیرفتند و همانند ازدست رفتن دیاربکر و کردستان و بین‌النهرین با آن کنار آمدند، و نه اکثر مردم مناطق اشغال شده به حاکمیت عثمانی‌ها گردن نهادند و بدانان خو کردند و حکمرانی ایشان را مشروع شمردند، و نه حتی خود عثمانی‌ها، با همه کوشش‌هایشان، نتوانستند با خاطر آسوده، تعلق این بخش از سرزمین ایران را به قلمرو خود باور کنند. و لذا در جوار مرزهای جدید، همواره در یک حالت ملتهب و آماده باش به سر بردند. این معنی به روشنی از منابع تاریخی هر دو طرف نزاع به‌دست می‌آید، به‌خصوص «احکام» پرشماری که دربار (قاپی یا باب‌عالی) یا شخص سلطان عثمانی، به کارگزاران خود در ایالات سرحدی مجاور ایران، درخصوص هشیاری دائمی و وقوف دائم بر تحرکات ایرانی‌ها از طریق اعزام جاسوسان کاربرد، صادر کرده، مؤید این معنی است.

وضع تمدنی مناطق تحت تصرف عثمانی‌ها

وقوع عملیات‌های نظامی پی‌درپی در این مناطق و عبور و مرور لشکرهای طرفین، همچنین برقراری یک حالت تقریباً دائمی آماده باش جنگی در شهرهای متصرف شده (مثال: سند شماره ۲۰۲ مندرج در صص ۹۸ و ۹۹ دفتر مهمه ۷۱ عثمانی^۳)، باعث شد که عملاً آثار

آن در خلق و خو و عادات و آداب ایشان ظاهر شد که دوام تأثیرات و پیامدهای آن، ناگزیر تا به روزگار حاضر کشیده شده است.

حمله سلطان مراد سوم عثمانی به ایران بلافاصله بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم و روی کار آمدن شاه محمد خدابنده، علل متعددی دارد. برخی از این علل با دلایل حملات اسلاف او، سلیم اول و سلیمان قانونی مشترک است، و برخی دیگر معلول و محصول حوادث و وقایع بعدی است. از جمله علل مشترک، ادعای خلافت عثمانی‌ها بر همه مسلمانان، به ویژه بعد از تصرف مصر و شام و جزیره‌العرب است؛ همچنین از میان بردن حکومت صفویان به عنوان یک گروه بدعت‌گزار و برپا دارنده یک آیین باطل و منحرف (رافضی‌گری)، و نیز کسب ثواب جهاد و توسیع حدود قلمرو، که دو علت اخیر، سنت همه سلاطین قبلی عثمانی بود. از عوامل حادث شده هم: شکست عثمانی‌ها در نبرد بزرگ دریایی لپانتو^۴ و وقوف ایشان بر تشتت و اختلاف عمیق میان سران طوایف قزلباش و ضعف رأس هرم حاکمیت صفویان بود.

اما از عوامل دیگری که کمتر بدان اشاره می‌شود: قرارگرفتن تبریز و آذربایجان در مسیر جاده ابریشم و اهمیت اقتصادی و ژئوپولیتیک این شهر به‌عنوان یک مرکز مهم سیاسی و تجاری در دنیای آن روز است؛ به‌خصوص که تبریز، پایتخت صفویان و سلسله‌های پیش از آنان، از زمان ایلخانان بود. تلاش عثمانی‌ها برای تسلط بر قفقاز و مجاورت با دریای مازندران و پیوند با ازبکان سنی و ایجاد یک جبهه جدید علیه صفویان از زمان سلیم دوم نیز مسبوق به سابقه بود.

در پژوهش حاضر از میان عوامل و حوادث متعدد آن دوران، اوضاع فرهنگی و اقتصادی تبریز در حین تصرف و بعد از آن، به‌صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در این میان چون روایات این دوره بیشتر به نظام مالی یا ارضی توجه داشته‌اند، لذا این دو محور در این تحقیق از اهمیت خاصی برخوردارند و سهم بیشتری از مقاله را به خود اختصاص داده‌اند. با شرحی که گذشت، سؤال اصلی پژوهش چنین طرح می‌گردد: در طول تصرف تبریز از سوی عثمانی‌ها و تسلط و حاکمیت آن‌ها بر این منطقه، چه تحولاتی رخ داده است؟ اینکه «عثمانی‌ها چه نهادهایی را در این منطقه به‌وجود آوردند؟» و «چگونه با مردم تعامل کردند؟»، سؤالات فرعی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند.

۲. گاستون بوتول، جامعه‌شناسی جنگ، ص دوازده

۳. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHH_00071_00052}.

۱. هانس روبرت رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۳۳۹؛ تاریخ ایران دوره صفویان

(کمبریج)، ص ۷۳؛ پری آندرسن، تبارهای دولت استبدادی، ص ۱۰۵

تمدنی جدید در این مناطق یا ایجاد نشود، و اگر در فترت اشغال هم چیزی ایجاد شد، باقی نمانده یا به‌دست نیامده است. اتخاذ سیاست «زمین سوخته»^۱ از طرف صفویان برای جلوگیری از دسترسی سپاه عثمانی به آذوقه و علیق، قشون‌کشی‌های پرتعداد و مکرر عثمانیان، کشتار و غارت مردم تبریز به هنگام تصرف آن توسط اوزدمیر اوغلی عثمان پاشا، سوزاندن و تخریب هر آنچه از بقایای بازارها و خانه‌های تبریز که عثمانی‌ها دستشان به آن نرسیده بود به‌دست سپاه حمزه میرزا (افوخته ای، ۱۳۵۰: ۲۰۵؛ قمی، ۱۳۵۹: ۸۳۱/۲) و شورش سپاه عثمانی در تبریز و کشتار آنان به‌همراه مردم عادی شهر بعد از الحاق به عثمانی به‌دست جعفر پاشا (پچوی، ج ۲، ۱۲۸۱ق: ص ۱۱۵) باعث شد که این امر تشدید گردد.

آنچه در گزارش مورخان ایرانی همچون قاضی احمد قمی (ج ۲، ص ۷۸۴)، اسکندربیک ترکمان (ج اول، صص ۳۰۹ و ۳۰۱)، جنابدی (ص ۶۳۳)، واله اصفهانی، (ص ۷۱۸) و صاحب زینت‌المجالس (ص ۷۷۷) آمده، همه نشان از ویرانی‌های گسترده‌ای دارد که در بلاد آذربایجان، به‌خصوص تبریز، در اثر جنگ حاصل شد، به‌نحوی که مثلاً شهر مذکور، دیگر آن آبادی و آوازه قبل از شاه محمد خدابنده را نیافت. شهرهای دیگر هم در اثر کوچ‌های اجباری و تاخت و تاز عساکر عثمانی^۲، آسیب اساسی دیدند و بسیاری از آثار تاریخی و فرهنگی از میان رفتند. در میانه تاخت و تازها و تهاجم‌ها و برخوردها،

تلاش برای اصلاحات ارضی و اعاده آبادانی تبریز

براساس مطالبی که در دفاتر اجمالی عثمانی قید شده است، و نیز مطابق آنچه اولیاء چلبی در سیاحت نامه خود آورده است، نظر صاحب خلد برین در مورد تلاش‌های حکام عثمانی تبریز برای عمران آن شهر تأیید می‌گردد؛ چراکه دفاتر مالی عثمانی نشان از رشد قابل توجه درآمدهای مالیاتی ایالت آذربایجان در مدت زمانی کوتاه پس از معاهده اول استانبول (۱۴ جمادی الاول ۹۹۸ق. / ۲۱ مارس ۱۵۹۰م.) دارد. اولیاء چلبی بر جدی بودن و تلاش جعفر پاشا بر ساختن و اعاده آبادانی تبریز صحنه می‌گذارد. این تلاش‌ها، در راستای اجرای سیاست راهبردی دولت عثمانی بود که قصد برقراری و بنای یک «حاکمیت ماندگار» در تبریز را داشت.

اولین اقدام دولت عثمانی در تبریز، همانند تمامی شهرهایی که عثمانی‌ها به تصرف درمی‌آوردند، ضبط و تحریر شهر بود. بدین معنی که انضباط در شهر برقرار گردد و ثروت‌ها و دارایی‌های موجود در آن، به‌خصوص زمین، در دفاتر مالی ثبت شود. بر همین اساس تبریز هم بلافاصله بعد از تصرف، ضبط شد و دفترداران عثمانی به احصاء و ثبت یا «تحریر» دارایی‌ها پرداختند. از طرفی تلاش شد تا نظم مطلوب

۱. سیاست زمین سوخته در واقع یک راهکار تدافعی در برابر دشمن قدرتمند است که در آن کوشش می‌شود تمامی امکانات و اشخاص موجود در مسیر عبور سپاه دشمن حتی‌المقدور حذف شود تا عبور نفرت و چهارپایان ایشان از آن مسیر ناممکن یا سخت و همراه با تلفات باشد. به‌عنوان یک نمونه: «رای ملک آرا اقتضای آن کرد که حدود ارزروم و وان را که محل عبور عسکر رومست، از صامت و ناطق پرداخته، نوعی نماید که در سال آینده از نایابی ذخیره و عسرت و تنگی عبور لشکر روم از آن دیار دشوار گردد...» (اسکندربیک ترکمان، ج ۲، ۱۲۸۲ش: ص ۹۲۱).

۲. در مورد رفتار نامناسب عساکر عثمانی با مردمان سر راه، تنها به یک مثال بسنده می‌شود که آن هم نه با مردم ایران، که با مردمان خود کرده‌اند: «زمانی که دلی فرهاد پاشا بعد از شکست چغاله‌زاده سنان پاشا از شاه عباس اول، برای اصلاح اوضاع آتاتولی و توجه به شرق (ایران) به سرداری سپاه منصوب گردید، در مسیر قشون‌کشی، وارد شهر بورسه شد، «لوندات» سپاه او زنان مردم را به زور از ایشان گرفته و مورد تجاوز قرار دادند. چون اهالی شکایت به سردار بردند، در جواب ایشان «به اشنع تعبیر» جواب داد که: نکند فکر می‌کنید که مرا باید فلان کنند؟!» (نعیما، ج اول، ۱۲۸۱ق: ص ۴۴۹؛ فرائضی‌زاده، ج اول، ۱۲۰۲ق: صص ۶۰۶ و ۶۰۷). به دلیل ثبت شکایات مکرر مردمان ساکن در مسیر قشون‌کشی‌ها به دربار عثمانی، به‌خصوص در زمان قشلاق (زمستان‌گذرانی) سربازان در منازل مردم، یا اوقات بیکاری آنان به هنگام صلح، معلوم می‌شود که این رفتارها به یک رویه یا عادت ناشایست تبدیل شده بود که در بروز قیام‌های محلی گسترده و دامنه‌دار موسوم به «عصیان‌های جلالی» نیز تأثیر داشت. (مثال: مصطفی آق داغ، جلالی عصیانلاری، نشریه‌ی دانشکده‌ی زبان و تاریخ و جغرافیا، دانشگاه آنکارا، شماره ۴۴، آنکارا، ۱۹۶۳م. ص ۸۲).

۳. براساس آنچه پچوی ابراهیم افندی در تاریخ خود آورده، جعفر پاشا در اعاده آبادانی تبریز اقدامات جدی و قابل توجهی به عمل آورد، به‌نحوی که شماره منازل مردم تبریز که در «تحریر» اولیه بعد از تصرف، هشتاد هزار باب شمارش شده، در عهد حکمرانی وی به دو برابر این رقم افزایش پیدا کرد، علاوه بر سایر ابنیه و مستحقات فراوان و آراسته که یادنموده. ر.ک: تاریخ پچوی، ج دوم، ص ۱۰۳؛ خلد برین، نسخه خطی: صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

عثمانی‌ها در شهر برقرار گردد. برای ایجاد نهاد زمامداری به شیوه عثمانی نیز، به فوریت برای هرکدام از مناطق متصرفی حکمرانانی تعیین شد و دیوان‌سالاری متداول عثمانی مجری و برقرار گردید. (حریمی^۱، ۱۳۹۲ش: صص ۱۶۷ تا ۱۶۹).

تقسیم اراضی در تبریز و آذربایجان و البته در همه ولایات متصرفی عثمانی، از جمله گرجستان و قره باغ، به این شکل بود که ابتدا محررین به تحریر زمین‌های موجود می‌پرداختند و مرغوب‌ترین و حاصلخیزترین روستاها و زمین‌ها را به‌عنوان اراضی خاصه به سلطان عثمانی و خاندان و وزرای وی اختصاص می‌دادند. بعد از آن باقی‌مانده زمین‌ها به شکل زعامت و تیمار در اختیار اشخاص قرار می‌گرفت. سیاست عثمانی‌ها در مورد اراضی واگذار شده نیز این بوده است که: «متصرفان» آن زمین‌ها به شرطی مجاز به ادامه تصرف خواهند بود که زمین خالی و خرابه را معمور و آبادان کنند (کوتوک اوغلی، ۱۹۹۳م: ص ۲۲۶).

هم‌زمان با این اقدامات، همت کارگزاران عثمانی بر گردآوردن و بازگرداندن رعایای متواری و پراکنده و وحشت‌زده از جنگ مصروف داشته شد تا کشاورزی در روستاها و صنایع و حرف شهری حتی‌المقدور رونق سابق را بازیابند. درنهایت، ترمیم جمعیت شهر تبریز با نیروهای نظامی و کسانی بود که از ایالت‌های مجاور (به‌خصوص وان و دیاربکر) به آنجا آمده و توطن اختیار کرده بودند.

وضع اقتصادی مناطق تصرف شده

وضع بازرگانی در مناطق اشغال شده رونق سابق را نیافت و اگر یافت، گزارش نشده است. از میان اسناد موجود در دفاتر مهمه دست کم یک مورد هست که نشان می‌دهد در سال ۹۹۷ق. / ۱۵۸۹م. [و احتمالاً بعد از آن] از تبریز و شروان به استانبول گوسفند ارسال می‌شده است و این، مؤید این معنی است که رونق دامداری در این مناطق به مرحله‌ای رسیده است که می‌تواند در تأمین گوشت لازم برای غذای پایتخت امپراتوری مشارکت کند (سند شماره ۲۴۶ مندرج در صفحه ۵۳۱ دفتر مهمه ۶۶ عثمانی^۲). همین عامل نشان از آن دارد که تلاش عثمانی‌ها برای بازگرداندن رعایای فراری و پراکنده‌شده، به سر ملک و مسکن خود، و اعاده زندگی عادی در مناطق متصرفی، و احیاء و آبادکردن مزارع و باغات، تا حد زیادی با

عثمانی‌ها بعد از تصرف بخش بزرگی از آذربایجان، آن را «ایالت» تبریز نامیدند و به‌خصوص بعد از صلح اول استانبول - که عثمانی‌ها آن را معاهده فرهاد پاشا می‌نامند - در چهارشنبه ۱۴ جمادی الاول ۹۹۸ق. / ۲۱ مارس ۱۵۹۰م. با خاطر آسوده تقسیم‌بندی‌های مرسوم در عثمانی را در آن منطقه هم به اجرا گذاشتند. تقسیم‌بندی ایالت تبریز مطابق آنچه در دفتر اجمال شماره ۶۴۵ عثمانی با عنوان «تبریز ولایتی میرمیرانی» قیدشده، به خوبی قابل مطالعه است. این دفتر که مربوط به سال ۱۰۰۰ هجری قمری (سال‌های ۱۵۹۱ و ۱۵۹۲م.) است، در عهد والی‌گری جعفر پاشا بر ایالت تبریز تحریر شده است. دفتر دیگر که وضعیت اقتصادی شهرها، روستاها، قصبه‌ها و بیلاقات ایالت تبریز از محتوا و مندرجات آن قابل مطالعه است، دفتر شماره ۶۶۸ عثمانی است که این دفتر در عهد استانداری خضر پاشا به نگارش درآمده است. خضر پاشا بعد از جعفر پاشا به‌عنوان بیگلربیگی ایالت تبریز منصوب شد. در اواخر ماه نوامبر سال ۱۵۹۲م. (اواسط صفر سال ۱۰۰۱ق.) جعفر پاشا به‌جای خضر پاشا به فرمانفرمایی بغداد انتخاب و اعزام شد و در همین زمان، خضر پاشا، بیگلربیگی بغداد، به‌جای او منصوب گردید. به مأموریت

۱. حریمی، تخلص یکی از «چاوش»‌های عثمانی به‌نام ابراهیم رحیمی‌زاده است. او شاعر و مورخی است که در لشکرکشی به تبریز همراه اوز دمیر اوغلی عثمان پاشا بوده و برخی وقایع این سفر را ثبت نموده است (ر. ک: تاریخ عثمان پاشا، صص ۱۵۱ تا ۱۶۹).

۲. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00066_00120}.

۳. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00071_00034} و نیز: سند شماره ۱۱۳ مندرج در صفحه ۵۵ دفتر مهمه شماره ۷۱ عثمانی با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00071_00030} و اسناد متعدد دیگر.

۴. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00071_00152}.

دیزمار، به تنهایی، به یک میلیون و دویست هزار آقچه بالغ می‌شد. در میان املاک خاصه‌ی متعلق به سنجاق بیگی‌ها هم، به ترتیب سنجاق بیگ مراغه، اوغورلو بیگ، بیشترین میزان درآمد را با رقم سیصد و پنجاه هزار آقچه نصیب خود کرده بود. کمترین میزان درآمد هم به سنجاق بیگی‌های سعیدآباد، دیزمار، و ساری کورگان می‌رسید که سهم درآمدی هر کدام برابر با دویست هزار آقچه در سال بود.

در این زمان درآمد سلطان عثمانی از املاک خاصه، فقط در سنجاق تبریز، از ۸,۱۳۶,۱۳۶ آقچه به ۹,۵۴۸,۰۰۰ آقچه رسیده است.^۱ در سال ۱۵۹۴م. درآمد بیگلربیگی تبریز (در این سال خضر پاشا بوده است) همچنان ۱,۲۰۰,۰۰۰ آقچه است که در مقایسه با درآمد بیگلربیگی‌های سایر ایالات همچنان رقم خوبی محسوب می‌شود. در این زمان درآمد سالیانه‌ی بیگلربیگی آناطولی برابر یک میلیون

خضر پاشا هم در اواسط ماه مه ۱۵۹۵م. (اوایل رمضان ۱۰۰۳ق.) پایان داده شد و ساعتچی حسن پاشا به جای وی به مقام بیگلربیگی تبریز تعیین شد (صولاقی زاده، ۱۲۹۸ق: ۶۲۸). ساعتچی حسن پاشا نیز جای خود را به جعفر پاشا (استانداری دوباره) و او نیز با مرگش در رجب ۱۰۰۹ق./ ژانویه ۱۶۰۱م، به احمد پاشا داد. با مرگ احمد پاشا، علی آغا میرآخور معزول، با اعطای منصب وزارت، در ۲۵ صفر ۱۰۱۲ق./ چهارم اوت ۱۶۰۳م. به مقام بیگلربیگی تبریز منصوب شد. (فرائضی زاده، ج اول، ۱۲۰۲ق: ص ۵۹۴). شخص اخیر که سرخوش علی پاشا (پچوی، ۱۲۸۳ق: ۲/۲۵۸) یا زنجیر قران علی پاشا (نعیما، ج ۱، ۱۲۸۱ق: ص ۳۶۴) نامیده می‌شد، آخرین حکمران عثمانی ایالت تبریز است.

دو دفتر یادشده که در آرشیو نخست وزیری ترکیه نگهداری می‌شوند، در واقع مهم‌ترین اسنادی هستند که برای بررسی تقسیمات اداری- مالی ایالت تبریز و اوضاع اقتصادی آن می‌توانند محل مراجعه پژوهشگران باشند. از این دفاتر معلوم می‌گردد که ایالت تبریز به شش سنجاق تقسیم شده بود که هر سنجاق به چند ناحیه، کوی [به معنی روستا]، مزرعه، دیزج، بیلاق، و قشلاق باز تقسیم گردیده بوده. شش سنجاق ایالت تبریز عبارت بوده‌اند از: تبریز، دیزمار، مراغه، سارو کورگان، سولدوز، سعیدآباد. همچنین، سنجاق تبریز خود از حدود ۱۳ ناحیه، سه قصبه، ۲۴۵ کوی، ۴۲ مزرعه، ۵۲ دیزج، و شش قشلاق تشکیل شده بود. در کل ایالت تبریز حسب نظر حکمرانان عثمانی آن به ۴۰ ناحیه، سه قصبه، ۱۰۶۴ کوی، ۱۰۶ مزرعه، ۶۱ دیزج، ۶۱ قشلاق، و دو بیلاق تقسیم گردیده بود.

(III. MURAD DEVRİ İCMÂL DEFTERLERİNE GÖRE TEBRİZ EYALETİ'NDE TIMÂR DÜZENİ, ORHAN KILIÇ, 1999)

همچنین براساس مندرجات دفترهای شماره ۶۴۵ و ۶۶۸ که ذکرشان گذشت، در آن زمان شهر تبریز به چهار محله تقسیم گردید: یک- مهاده مهین، دو- سنگ تراشان، سه- قراقویونلو، و چهار- بابا حاکی [یا: بابا حقی] یا گاو بازار.

برخی درآمدهای عثمانی از مناطق تصرف شده

مطابق معلوماتی که از دفترهای ۶۴۵ و ۶۶۸ عثمانی به دست می‌آید، در فاصله سال‌های ۱۵۹۱ تا ۱۵۹۲م، از املاک خاصه‌ای که به سلطان عثمانی، بیگلربیگی تبریز، و سنجاق بیگی‌های شش گانه‌ی ایالت تبریز تعلق داشتند، در مجموع مبلغ ده میلیون و ششصد و شصت و شش هزار و یکصد و سی و شش آقچه عایدی حاصل شد، که سهم بیگلربیگی تبریز (جعفر پاشا) از املاک خود در تبریز و سعیدآباد و

۱. اقتصاد در کشور عثمانی از اساس و به طور سنتی تقلیدی از اندیشه‌ی اقتصادی ایرانی بود که در آن اقتصاد وسیله‌ای برای افزایش و تقویت منابع مالی دولت و در نتیجه، افزایش سلطه‌ی حکمران محسوب می‌شد. عثمانی‌ها هم همانند ایرانیان سعی داشتند با تنظیم و کنترل اقتصاد، بیشترین حجم ممکن از ثروت (شامل فلزات گران بها و سنگ‌های قیمتی) را در خزانه‌ی خود انبار کنند. همچنان که «کلاورن» بیان می‌دارد که نگرش اقتصادی در دولت عثمانی «تلاش برای افزایش درآمدهای عمومی در همه‌ی زمان‌ها برای مقاصد فراتر از اهداف اقتصادی» بود؛ این تفکر، در واقع اصل و مبنای اقتصاد در دولت عثمانی بود. از جانب دیگر، تفکر غالب حکومت عثمانی این بود که نیروی نظامی ابزار اصلی برای حفاظت از این ثروت است. بنابراین یک امپریالیسم نظامی همراه با سیاست مالی، اساس مفهوم دولت را نزد ایرانیان و عثمانی‌ها شکل می‌داد. با همین دو عامل بود که عثمانی‌ها توانستند اعتبار و توان مالی لازم را برای ایجاد تحرکاتی که منجر به انجام فرایند فتوحات و بنای یک امپراتوری شد، فراهم آورند (Inalcik, 1997, Vol 1: p 44).

پس از عثمان اول، فرزند بزرگش اورخان، مناطق وسیعی را در آناطولی متصرف شد. سپاه ینی چری را با ایجاد سیستم دوشیرمه بنیاد نهاد و به تدریج رسوم و قوانین عشیره‌ای را کنار گذاشت و کوشید حکومتی با تشکیلات منظم اداری، قضایی، و نظامی به وجود آورد. اورخان در سال ۱۲۲۷ق./ ۱۳۲۷م. در شهر بورسه، سکه‌ی نقره‌ای موسوم به «آقچه» را ضرب کرد که یکی از نشانه‌های فرمانروایی بالاستقلال محسوب می‌شد. از این زمان به بعد عثمانی‌ها با زندگی شهری خو گرفتند. (انتخابی، ۱۳۹۲، ص ۱۶). آقچه کلمه‌ای ترکی به معنی «سفید کوچک» است. اولین آقچه‌ی عثمانی شش قیراط، یعنی یک چهارم مثقال وزن داشت و عبار آن ۹۰ درصد نقره و ربع درهم شرعی بود. این وزن و عیار تا دوره‌ی محمد فاتح ثابت بود، اما از آن زمان به تدریج روند نزولی پیمود، به نحویکه در دوره‌ی مورد نظر این تحقیق به دلیل جنگ با ایران و اتریش، ارزش آقچه چهار یا پنج برابر تنزل کرد. این درحالی است که در زمان سلیم دوم، پدر مراد سوم، در مسکوکات عثمانی تغییری داده نشد، جز اینکه از نظر وزن دو - سه حبه از سنگینی سکه‌های طلا کاستند. البته سکه‌ی طلا هیچ‌گاه پول رایج عثمانی نبود. یعنی در واقع طلا در مملکت عثمانی تا قبل از فتح مصر توسط سلیم اول (۹۲۳ق./ ۱۵۱۷م.) بسیار کمیاب بود و بعد از آن فتح، کم‌کم فراوان شد، به طوری که در همین دوران، در تبریز هم ضرب شد. (متی، تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین وزیر و سورات، ۱۳۸۲ش؛ دیانت، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج اول، مدخل: «آقچه»؛ دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج اول، ۲۵۳۶ش؛ ص ۱۲۰ «مدخل آقچه»؛ اوزون چارشی‌لی، ج سوم، ۱۳۷۲ش؛ ص ۱۶۸؛ پره، ۱۳۹۰ش؛ صص ۵ و ۱۳۴).

سال ۱۵۹۴م، یعنی در طی سه سال، یک افزایش چشمگیر را نشان می‌دهد. مالکیت زعامت‌ها نیز به اشخاص گوناگونی با مشاغل مختلف واگذار شده است.

تیمارها

تعداد تیمار در ایالت تبریز در میانه‌ی سال‌های ۹۲-۱۵۹۱م. چهل و پنج تیمار می‌باشد. پراکندگی تیمارها در سنجاق‌های ایالت تبریز به این شکل بوده است:

سنجاق تبریز دارای ۱۳ تیمار، سنجاق سولدوز چهار تیمار، سنجاق سعیدآباد ۱۵ تیمار، سنجاق دیزمار دو تیمار، و سنجاق مراغه و ساری کورگان روی هم ۱۱ تیمار داشته اند. ارزش مالی این تیمارها به رقم ۴۲۲,۰۶۹ آقچه بالغ می‌شده است. در این تاریخ (یعنی ۹۲-۱۵۹۱م.) بیشترین درآمد حاصل از تیمار برابر با ۱۸,۰۰۰ آقچه است که در سنجاق سعیدآباد به شخصی «حسین» نام تعلق دارد. کمترین میزان درآمد تیمار هم ۴۰۰۰ آقچه است که در همان سنجاق به فردی به نام «احمد» متعلق می‌باشد. در سال‌های ۹-۱۵۹۱م. تمامی صاحبان تیمار «سپاهی» هستند، اما در سال ۱۵۹۴م. مطابق آنچه در دفاتر مالی ثبت شده است، در شغل صاحبان تیمار مقداری تنوع حاصل شده است. تعداد ۱۳ تیمار موجود در سنجاق تبریز هم در سال ۱۵۹۴م. به ۲۲۲ تیمار افزایش یافته که نشان از گسترش اراضی تحت کشاورزی در سنجاق و ایالت تبریز دارد.

سایر انواع درآمدهای دولت عثمانی در ایالت تبریز

از کسانی که از آب رودخانه‌ها (همچون آجی سو، مهرانه رود، زنون و...) در ایالت تبریز استفاده می‌کردند، مالیاتی به نام «رسم میرابیه» اخذ می‌شد که رقم آن به یکصد و دویست هزار آقچه بالغ می‌شد.

اسکله «شاه» [شاهی؟] واقع بر ساحل دریاچه‌ی ارومیه به مبلغ هفتاد هزار آقچه به مقاطعه داده شده بود تا از کسانی که در این ساحل مشغول فعالیت بودند، گرفته شود. همچنین بر کسانی که با قایق روی رود ارس کار می‌کردند، مالیاتی به نام «محصول سفینه» مقرر شده بود که مقدار آن ۳۰۰۰ آقچه بود.

نیز، از نمکی که در اطراف دریاچه‌ی ارومیه استحصال می‌شد، و نیز از نمکی که در ناحیه‌ی گرگر از توابع سنجاق دیزمار به دست می‌آمد، مالیاتی برابر با ۷۰,۰۰۰ آقچه دریافت می‌گردید که عنوان آن در دفاتر مالی عثمانی «ممالحه» درج شده است. شصت هزار آقچه از این مبلغ متعلق به استحصال‌کنندگان دریاچه‌ی ارومیه و ده هزار آقچه‌ی آن سهم اهل این شغل در ناحیه‌ی گرگر می‌شد.

از بیلاق و قشلاق‌های ایالت تبریز هم مالیاتی گرفته می‌شد که

آقچه، قرمان برابر با ۶۶۰,۰۷۴ آقچه، طرابلس شام برابر با ۸۰۰,۰۰۰ آقچه، ترازون برابر با ۷۳۴,۸۵۹ آقچه، موصل ۶۸۱,۰۰۰ آقچه و درآمد حکمران بوسنی برابر با ۶۵۰,۰۰۰ بوده است.

بیگلربیگی دیاربکر، ارض‌روم، و وان نیز درآمدهایی تقریباً برابر با بیگلربیگی تبریز داشته‌اند؛ که به دلیل نزدیکی این ایالات به مرزهای ایران و احتمال وجود درگیری‌های نظامی و آمد و شد سپاه، داشتن این درآمد برای آن‌ها در دربار عثمانی امری طبیعی و عادی شمرده می‌شد. علاوه بر درآمدهای حاصل از املاک و اراضی خاصه، در همین زمان، نوعی دیگر از منابع درآمدی شهری را داریم که به آن «درآمدهای خاص» اطلاق می‌شده است. منابع درآمدهای خاص دولت عثمانی در شهر تبریز عبارت بوده‌اند از: نفس شهر، باج بازار، احتساب، گمرک رسمی، تمغای سپاه، باج عبور، بویاخانه [رنگرزخانه‌ها]، شیرخانه، شمع‌خانه، کیالیته، اثاثیه، بوزه خانه، و میخانه.

درآمد حاصل از این منابع در شهر تبریز در میانه‌ی سال‌های ۱۵۹۱ و ۱۵۹۲ به ۹۱۱,۰۰۰ آقچه و در شهر مراغه به ۴۹۲,۴۰۰ آقچه بالغ شده است.

از درآمدهای خاص حاصل از شهرها نیز مطابق دفاتر اجمال، سنجاق بیگ دیزمار در آن سنجاق مبلغ ۶۰۰۰ آقچه از قصاب‌خانه، احتساب و تمغای سپاه و ۳۰۰۰ آقچه از بویاخانه حاصل کرده است.

در سال ۱۵۹۴م. جمع عایدات حاصل از «درآمدهای خاص» در شهر تبریز به رقم ۱,۵۲۳,۰۰۰ آقچه رسیده است. بخش اندکی از درآمدهای شهری به بیگلربیگی اختصاص می‌یافت و قسمت عمده‌ی آن به سلطان عثمانی تعلق می‌گرفت. همچنین درآمد حاصل از قصبه مرند نیز که به ۷۵,۰۰۰ آقچه بالغ می‌شد، به تمامی از آن بیگلربیگی بود. در حالی که «قصبه»ی مرکزی «ناحیه»ی انزاب، که تابع «سنجاق» تبریز بود و تسوج نام داشت، ۱۵۰,۰۰۰ آقچه درآمد داشت که این درآمد به تمامی خاص سلطان عثمانی بود.

زعامت‌ها

کل زعامت‌های موجود در سنجاق‌های ایالت تبریز در سال‌های ۱۵۹۱ و ۱۵۹۲م. برابر با ۱۲۲ زعامت بوده است که ارزش آن‌ها به رقم ۲,۹۸۶,۹۹۸ آقچه بالغ می‌شده است. در میانه‌ی این دو سال بیشترین میزان درآمد حاصل از زعامت، یکصد هزار آقچه است که به یک نفر از متفرقه‌های درگاه عالی به نام محمد شهیم [یا: شاهیم] قلی اختصاص دارد. تعداد این زعامت‌ها و درآمد حاصل از آن‌ها در

۱. بوزه: شرابی که از آرد برنج و ارزن و جو سازند. (فرهنگ معین، ج اول، ص ۱۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ش.)

می‌شود. (سالنیک، ۱۲۸۱ق: ص ۲۱۳؛ سند شماره ۱۷۷ مندرج در صفحه ۳۹ دفتر مهمه ۵۹ عثمانی^۳). مثال دیگر این موضوع را در لشکرکشی فرهاد پاشا به ایران می‌توان یافت. در این حمله فرهاد پاشا که بیگلربیگی روم ایلی بود، به منصب وزارت و سرداری شرق [ایران] ارتقاء یافت. او با شصت‌هزار نفرینی چری و چهارصد چاوش و سیصد عراده توپ و دومیلیون آسپر وجه نقد و ده هزار عملة جهت بنای قلعه‌ی ایروان به طرف ایران اعزام شد. (پورگشتال، ۱۳۶۷ش: ج ۲/ص ۱۵۰۵).

بنای قلعه‌ها در شهرهای متصرف شده، به ویژه قلعه‌ی تبریز، و تعمیر و نگهداری آن‌ها نیز هزینه‌های نظامی عثمانی‌ها را بیشتر می‌کرد و بالطبع مستلزم اختصاص ارقام گزاف و به‌کارگیری نیروی انسانی فراوان بود. (سند شماره ۱۱۵ مندرج در صفحه ۵۶ دفتر مهمه ۷۱ عثمانی^۴؛ نیز سند شماره ۲۵۶ مندرج در صفحه ۱۲۸ همان دفتر^۵). همچنین جنگ با ایران، باعث بروز انواع خاصی از فساد مالی یا دیوان‌سالاری در داخل دستگاه حکومت عثمانی شد که خود اینها به ضعف ساختار دولت عثمانی انجامید. (اوزون چارشی لی، ۱۳۹۱ش: ج ۴/ص ۳۵۴).

در زمان سلیمان قانونی از هر ۱۰۰ درهم نقره ۵۰۰ آقچه ضرب می‌شد، اما فشار جنگ هم‌زمان با صفویان و خاندان هابسبورگ باعث شد در سال ۹۹۲ق/۱۵۸۴م. از هر یکصد درهم نقره هشتصد آقچه ضرب شود. در زمان جلوس محمد سوم که تبریز در تصرف عثمانی بود، قرار بر این شد که از یک درهم نقره هشت آقچه ضرب شود، اما در عمل از هر درهم، دوازده آقچه ضرب شد. یعنی از هر ۱۰۰ درهم نقره ۱۲۰۰ آقچه ضرب شد. بدین ترتیب ارزش یک سکه طلا که در زمان سلیمان قانونی معادل ۶۳ آقچه بود، در زمان مراد سوم و محمد سوم تا ۲۲۰ آقچه ترقی کرد. همچنین ارزش یک درهم نقره در عهد سلیمان قانونی، با پنج آقچه برابر بود که در دوره‌ی مورد نظر این تحقیق تا دوازده آقچه بالا رفت. (اوزون چارشی لی، ۱۳۹۱ش: ج ۴/ص ۱۶۸). کاهش شدید ارزش پول سبب تنزل شدید ارزش دارایی‌های مردم شد که پیامد آن، گسترش فقر و

«رسم قشلاقچیان» نام داشت. به طور مثال از بیلاق سعیدآباد و اوجان مبلغ ۴۰,۰۰۰ آقچه «رسم بیلاق» گرفته می‌شد که این مبلغ در مرند به رقم یک‌هزار آقچه تنزل می‌نمود. «رسم قشلاقچیان» یا مالیات قشلاق هم در مجموع به رقم ۳۷۷,۷۶۳ آقچه بالغ می‌شد که این مبلغ از ۶۱ قشلاق موجود در ایالت اخذ و مستقیماً در اختیار سلطان عثمانی قرار می‌گرفت^۱.

اقتصاد جنگ و فشار هزینه‌ها بر دولت عثمانی

(در مقطع زمانی پژوهش)

بعد از تصرف گرجستان و غلبه بر سپاه قزلباش در گنجه و ایروان و تحکیم مواضع قوای عثمانی در آن بلاد، هدف بعدی سلطان مراد دست یافتن بر تبریز بود که در آن عهد مهم‌ترین مرکز بازرگانی ایران به‌شمار می‌رفت و در آنجا راه‌های کاروان‌رو شرق و غرب به هم می‌رسیدند. (دون ژوان ایرانی، ۱۳۳۸ش: ص ۴۲). ساکنان تبریز در این روزگار اغلب مردمانی بازرگان بودند که از نظامی‌گری بهره‌ی چندانی نداشتند، چه این امر در این دوران به کلی بر عهده‌ی قبایل قزلباش بود و اغلب مردمان سوداگر و عادی را با آن کاری نبود. تفرقه و تشتت میان قبایل قزلباش و حتی رویارویی نظامی آنان با ولیعهد صفوی در حوالی سلطانیه، کار عثمانی‌ها را در غلبه بر مدافعان و تصرف تبریز آسان کرد و باعث ازدست‌رفتن سریع «دارالملک قزلباش» (سالنیک، ۱۲۸۱ق: ص ۲۱۲) و «گورخانه صدساله‌ی صفویان» (اسکندریبیگ، ۱۳۸۲ش: ج ۱/ص ۳۰۶) شد.

در مورد هزینه‌های جنگ با صفویان تنها در یک مورد به سال ۹۹۴ق. مبلغ دویست و ده «یوک^۲» پول نقد (برابر با بیست‌ویک میلیون آقچه) به‌همراه مقادیر کافی آذوقه و سیورسات و ۱۲۰۰۰ نفر نیروی داوطلب، فقط برای جعفر پاشا، بیگلربیگی دیاربکر- که در آن سال در تبریز مستقر بود- ارسال شد تا در محافظت از تبریز در برابر حملات صفویان به‌کار گرفته شود. با حساب اینکه هر یوک آقچه در آن عهد معادل یکصد هزار آقچه بود، چشمگیربودن هزینه‌های تأمین مستمر آذوقه و ملزومات قوا و نیز دستمزد نیروها- که «علوفه» نامیده می‌شد و هر سه ماه یک بار پرداخت می‌گردید- آشکار

۳. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00059_00020؛ در این سند، سلطان عثمانی به بیگلربیگی و دفتردار دیاربکر حکم می‌کند که هرچه آقچه نقد در خزانه آن ایالت موجود است، و نیز هر مقدار پول نقد که بتوانند از اطراف و جوانب به‌وسیلهٔ عاملان، تحصیل و کارسازی بکنند، جمع آورده و «در کیسه» کرده، مهر و موم نموده، و آن وجه نقد را عیناً به عثمان پاشا، که در ارض‌روم مستقر، و عازم حمله به ایران بود، تسلیم نمایند.

۴. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00071_00031}.

۵. با کد آرشیوی: A_{DVNSMHHM_00071_00067}.

۱. اطلاعات این بخش از تحقیق از مقاله‌ی اورهان قلیچ، با عنوان چیدمان تیمار در ایالت تبریز در عهد سلطان مراد سوم حسب مندرجات دفاتر اجمال (اوچونجی مراد دوری اجمال دفترلرینه گوره تبریز ایالتینده تیمار دوزنی) استخراج گردید. مقاله‌ی یادشده در بخش سوم از جلد سوم کتاب مجموعه مقالات واصل‌شده به «سیزدهمین کنگره‌ی تاریخ ترک»، که به مناسبت هفتصدمین سالگرد تأسیس دولت عثمانی، از چهارم تا هشتم اکتبر سال ۱۹۹۹م. در آنکارا برگزار شد، درج گردیده است.

۲. کلمه‌ای ترکی به‌معنی «بار» است.

بود. شرح اقدامات و انتصابات عثمانی‌ها در تبریز، در کتاب تاریخ عثمان پاشا مندرج است. (حریمی، ۱۳۹۲ش: ص ۱۶۲).

تلاش برای محو آثار صفویان در تبریز و آذربایجان

مبارزه با صفویان و هواداران ایشان و حذف و محو آثار ایشان، از اسنادی که در دفاتر مهمه درج شده‌اند نیز، حاصل می‌شود. در اجرای این سیاست، تعقیب و از بین بردن کسانی که به نفع صفویان دست به اقداماتی از قبیل تبلیغ یا ارسال وجوهات و نذورات یا ایجاد ارتباط با آنان می‌زدند، در دستور کار قرار گرفت. به‌طور مثال سند شماره ۶۵ مندرج در صفحه ۳۲ دفتر مهمه ۶۸ (درباره‌ی محاکمه و اعدام مردی که از تبریز به اسکوب گریخته بود و هوادار صفویان بود^۴) و سند شماره ۴۰۴ مندرج در صفحه ۲۱۳ دفتر مهمه ۷۱ عثمانی (درباره‌ی محاکمه و اعدام مردی که در خوی طرفدار صفویان بود^۵) و سند شماره ۴۵۵ مندرج در صفحه ۱۴۲ دفتر مهمه ۷۴ (در موضوع اخراج کارکنان قزلباش دستگاه قضا در اسکوب^۶) بر صحت این موضوع تصریح دارند.

در این راه عثمانی‌ها حتی در ستاندن اراضی مرغوب و حاصلخیز از دست قزلباشانی که بدون هیچ جنگی خود را تسلیم عثمانی‌ها کرده و برای زمین‌هایشان از آن‌ها سند مالکیت اخذ کرده بودند، تردیدی به خود راه ندادند. (مثال: سند شماره ۱۸۰ مندرج در صفحه ۷۱ دفتر مهمه ۶۷ عثمانی^۷).

کشتار دسته جمعی و بی‌دریغ اسرای صفوی در جنگ‌ها و ایجاد کله منار از سرهای ایشان نیز نشان از عزم راسخ عثمانی‌ها بر محو نام صفویان از صفحه‌ی روزگار دارد (مثال: ادرنوی، ۱۲۷۶ق: ص ۱۳۶)؛ گرچه در این موضوع شاید گفته شود که قتل عام، شیوه‌ی رایج جنگ‌های آن روز بوده است، اما لعن و تکفیر و تحقیر قزلباشان چنان رایج بوده است که از میان بردن ایشان، با ازاله‌ی کفر و زندقه و الحاد و انحراف در دین، یکی شمرده می‌شد و لذا مثلاً در یک مورد، بیش از پانصد اسیر را دست بسته کشتار و از سرهای آنان و پنج هزار نفر دیگر از کشتگان جنگ، کله منار بر پا کردند (ادرنوی، ۱۲۷۶ق: ص ۱۳۶)؛ این نوع برخوردها حاصل تکفیر مکرر صفویان از سوی علما و مفتی‌ها و شیخ الاسلام‌های عثمانی بود که گاه قتل یک نفر از قزلباش را افضل و اولی از قتل هزار کافر می‌دانستند. (جعفریان، ۱۳۹۶ش: ص ۶۰).

بروز نارضاقتی‌های عمومی و عصیان توده‌ها در زمان سلطنت مراد سوم و خلف او، محمد سوم و جانشین او، احمد اول شد^۱. همچنین ناتوانی حکومت در پرداخت حقوق سربازان سبب شورش‌های مکرر در اردوی عثمانی شد که شورش سپاه در تبریز و سرکوب شدید آن به‌دست جعفر پاشا، بیگلربیگی تبریز از مهم‌ترین وقایعی است که به تفصیل در تاریخ پچوی و به شکلی خلاصه‌تر در سایر تواریخ عثمانی مندرج مندرج است^۲. این واقعه، که به‌دلیل پرداخت حقوق سربازان با سکه‌های بریده و کم‌عیار رخ داد، و جمعی از مردم نیز بدیشان پیوستند، بعد از قتل عام و غارت وسیع مردم تبریز به هنگام تسخیر آن توسط اوزدمیر اوغلی عثمان پاشا، دومین ضربه‌ی عمیق به روند عادی حیات در این شهر بود.

اقدامات دینی - فرهنگی عثمانیان در ایالت تبریز

از اقدامات مهم دولت عثمانی بعد از تصرف تبریز، آذربایجان و بخش‌های قفقازی ایران، زدودن آثار اعتقادی، فرهنگی و شیوه‌ی سلوک صفویان یا به اصطلاح سبک زندگی آنان بود تا اندیشه و عمل مرسوم عثمانی جایگزین آن گردد. عثمانی‌ها بلافاصله پس از استیلا بر سرزمین‌های جدید، ترویج سلوک و زندگی دینی سنی به شیوه‌ی عثمانی را با برپایی نماز اهل سنت، و برپایی مجالس وعظ و خطابه در مساجد و دعا برای سلطان آغاز کردند. ایجاد نهاد قضاوت بر پایه‌ی فقه حنفی در مناطق تحت سلطه و احداث مدارس برای تربیت طلاب سنی، از جمله فوری‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات عثمانی‌ها بود که نمونه‌ی آن را بلافاصله بعد از تصرف تبریز - در ۲۷ رمضان ۹۹۳ هـ ق. / ۲۲ ژوئیه‌ی ۱۵۸۴ م. - در آن شهر شاهد هستیم. البته نهاد قضاء در همه‌ی شهرها و بلاد متصرفی دایر گشت^۳. وظیفه‌ی نهاد قضا و مشیخت در شهرهای متصرفی، علاوه بر داوری در اختلافات و جرائم، ترویج سبک زندگی به شیوه‌ی متداول عثمانی و بر پایه‌ی آموزه‌های سنی حنفی، از تولد تا مرگ

۱. در زمان احمد اول شورش‌های گسترده‌ی ناراضیان، موسوم به جلالی‌ها، به‌دست وزیر و سردار عثمانی، قویوچی مراد پاشا، با شدت درهم کوبیده شد. این سردار، بعد از سرکوب جلالیان به ایران لشکرکشی کرد.

۲. در این واقعه که به سال ۱۰۰۰ق. رخ داد، هزاروپانصد نفر از معترضان شورش کشته شدند. جعفر پاشا، بیگلربیگی تبریز که عامل کشتار بود، با ارسال شمشیر مرصع و خلعت فاخر از طرف سلطان تشویق و نوازش شد، و از کسانی که برای شکایت به استانبول رفته بودند، هفت نفرشان به دریا انداخته شدند. (سلانیک، ۱۲۸۱ق: صص ۳۳۲ تا ۳۳۴).

۳. به‌طور مثال می‌توان از شخصی به نام جراح‌زاده نام برد که قاضی نخجوان بوده است و در جنگ‌های بازپس‌گیری شاه عباس، از نخجوان به قلعه‌ی ایروان گریخته و گویا مشاهداتش از رفتار صفویان را در قالب کتابی مکتوب و مدون کرده بود. (نعیمه، ۱۲۸۱ق، ج اول: ص ۳۵۸).

۴. کد آرشیوی سند: A_{DVNSMHHM_00068_00019}.

۵. کد آرشیوی سند: A_{DVNSMHHM_00071_00108}.

۶. کد آرشیوی سند: A_{DVNS_MHHM_d_074_00073}.

۷. کد آرشیوی سند: A_{DVNSMHHM_00067_00035}.

سنگ‌های مزارات که در [محل‌های] سُرخاب و گجیل و چَرَنَداب بود، و هر یک به قیمت اعلی ترتیب یافته بود» کردند و بردند. (قمی، ۱۳۵۹ش، ج ۲: صص ۷۸۵ و ۷۹۶). علاوه بر ارزش معنوی و احترام به درگذشتگان، با توجه به ارزش هنری و مطالعاتی سنگ مزارهایی که هم اکنون در قبرستان‌های تاریخی کشورها وجود دارد، و مثلاً در خود ترکیه‌ی امروز، مرجع پژوهش‌های متعدد است، می‌توان حدس زد که عثمانی‌ها فقط در همین یک مورد چه گنجینه‌ای از آثار و احوال گذشتگان را فقط برای بنای قلعه‌ای که در آن پناه بگیرند، تباه کردند. موارد دیگر جای خود دارند و محل پژوهش‌های علی‌حده‌اند. صاحب روضه‌الصفویه از ویرانی «عمارات عالیه که از معمار همت سلاطین ایلخانیه و ارکان دولت و اعیان حضرت» آن سلسله در تبریز بنا شده بود، خبر می‌دهد (جناب‌دی، ۱۳۷۸ش: ص ۶۳۳)، و قاضی احمد به غارت و خرابی قیصریه‌ی تبریز که «از غایت شهرت محتاج به وصف» نبوده، اشاره کرده، و نیز از انهدام «مساجد و مدارس و ابواب البر» آن سخن رانده است. بنا به نظر قاضی احمد، عثمانی‌ها مساجد و منابر را به این دلیل که از فراز آن‌ها سبّ صحابه شده، سوزاندند. (قمی، ۱۳۵۹ش، ج ۲: ص ۷۸۴). کار یافتن دفینه‌ها و اموال مخفی مردم نیز عساکر عثمانی را چنان تهییج کرد که «تمامی عمارات تبریز را به آب رسانیده، خاکش را به باد دادند» (افوشته‌ای، ۱۳۵۰ش: ص ۱۷۰)، در نهایت مطابق آنچه در زینت‌المجالس آمده، تبریز «به کلی ویران شد». مجدالدین حسینی یازده سال بعد از سقوط تبریز چنین نوشت: «قلعه‌ای آن طایفه در آنجا ساخته‌اند و جمعی از سپاهیان در آنجا ساکن گردانیده‌اند تا به محافظت آن ولایت قیام نمایند. [اکنون] معمور است و جمعی قلیل از اهل تبریز در نواحی آن قلعه ساکن‌اند و آن جماعت را نیز از ظلم آن طبقه کار به جان و کارد به استخوان رسیده است»^۲.

نتیجه‌گیری

دولت عثمانی بعد از تصرف تبریز، به‌خصوص بعد از انعقاد معاهده‌ی استانبول اول، تلاش برای احیای عمران و آبادانی این ایالت را از طریق برقراری نظام دیوان‌سالاری متداول در آن دولت آغاز کرد. این تلاش‌ها در سه بعد اهمیت بیشتری دارند: بعد نظامی برای حفاظت از منطقه؛ بعد اقتصادی برای تأمین هزینه‌ها به‌خصوص دستمزد نیروها و درآمدزایی برای دولت مرکزی؛ و بعد دینی و فرهنگی برای قضاء و داوری و نیز نشر سبک زندگی عثمانی و محو

یکی از خشونت‌بارترین و البته مشهورترین برخوردهای عثمانی‌ها در خود شهر تبریز و با مردم عادی و طبعاً غیرمسلح شهر رخ داد. عثمانی‌ها با علم به اهمیت این شهر و جایگاه آن، از کشتار و ویرانی در آن خودداری نکردند. گرچه به اعتراف خود ایشان، تبریز «از نظر عمران و آبادی بسیار بی‌نظیر» بود (حریمی، ۱۳۹۲ش: ص ۱۵۹)، و از نظر سوق‌الجیشی و تجاری اهمیت بسیاری داشت، باز از قتل مردم و هدم آثار و عمارات زیبای شهر دست برنداشتند. عثمانی‌ها، به بهانه‌ی انجام برخی مقاومت‌های جزئی و پراکنده در سطح شهر، چنان کشتاری کردند که علاوه بر مردم، «اکثر عمارات عالیه از بیخ و بن» برانداخته شد و «خاکش را به باد دادند». (افوشته‌ای، ۱۳۵۰ش: ص ۱۷۰). آنان «اطفال شیرخواره را پای بر شکم نهاده، به عالم آخرت رسانیدند و موازی هفت-هشت‌هزار نفر از ساده‌رخان مه‌لقا و دختران سمن‌سیما و زنان حورلقا و اطفال مسلمانان از تبریزبان اسیر نموده، در میانه‌ی یکدیگر خرید و فروخت نمودند» و حتی بسیاری از اهالی سنی‌مذهب تبریز که از آمدن ایشان اظهار خوشحالی می‌کردند به «تمامی به قتل رسیدند و محبت آن جماعت مفید نیفتاد». (قمی، ۱۳۵۹ش، ج ۲: ص ۷۸۹). قاضی احمد بعد از بیان این احوال، بروز چنین حادثه‌ای را از ظهور اسلام تا آن روزگار، امری بی‌سابقه می‌داند که حتی سلاطین کفر نیز جرأت به انجام آن نیافته بودند. او این واقعه را از نظر هول و عظمت آن، از قول برخی شعرا، با واقعه‌ی کربلا قیاس می‌کند و مرگ عثمان پاشا، سردار عثمانی در اثر مرض خناق را نتیجه‌ی دعای اهل تبریز در حق او می‌داند. (قمی، ۱۳۵۹ش، ج ۲: ص ۷۸۹). شگفت این‌که مندرجات کهنه‌الاخبار، یعنی روایت مورخ رسمی دولت عثمانی هم به نوعی مؤید نظر قمی در شدت خشونت قوای عثمانی است. (عالی، ۲۰۱۹م: ص ۱۰۵۹ و نیز: پچوی، ۱۲۸۳ق، ج ۲: ص ۹۹).

عثمانی‌ها در تبریز برای مقاومت در برابر حملات پی‌درپی صفویان، که البته از نظر توپ و دیگر سلاح‌های قلعه‌کوب دستشان تقریباً خالی بود، به فوریت قلعه‌ای «در غایت متانت» در محل دولتخانه‌ی تبریز و میدان صاحب‌آباد [امروزه: صاحب‌الامر] بنا نمودند و از آنجا در مقام مقابله به حملات ایرانیان برآمدند. قاضی احمد می‌نویسد که عثمانی‌ها برای بنای دیوار قلعه «تمامی

۱. افوشته‌ای نطنزی در *تقاوة الآثار* می‌نویسد که عثمانی‌ها این قلعه را در عرض ۲۰ روز ساختند (ص ۱۷۰)، اما بدلیسی زمان ساخت قلعه‌ی مذکور را ۶۰ روز می‌داند (سرف‌نامه، ۱۳۷۷ش، ج ۲: ص ۲۷۵). قاضی احمد مدت احداث قلعه‌ی عثمانی‌ها در تبریز را ۱۴ روز ثبت کرده است (خلاصه‌التواریخ، ۱۳۵۹ش، ج ۲: ص ۷۸۵). اما پچوی ۳۶ روز ذکر کرده (پچوی، ج ۲، ص ۱۰۰).

۲- مجدالدین حسینی، *زینت‌المجالس*، ۱۳۶۲ش، ص ۷۷.

آثار صفویان.

مجدی، مجدالدین محمد الحسینی. **زینت المجالس**. به تصحیح احمد احمدی، چاپ دوم، کتابخانه ی سنائی، [تهران]، ۱۳۶۲ ش.
منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد. **تاریخ عباسی (روزنامه‌ی ملاجلال)**. تصحیح مقصودعلی صادقی. چاپ اول، نگارستان اندیشه، تهران، ۱۳۹۸ ش.
منشی ترکمان، اسکندربیک. **تاریخ عالم آرای عباسی**. به اهتمام ایرج افشار، ۲ ج، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
نعیما، مصطفی حلبی افندی. **روضه‌الْحسین فی خلاصة أخبار الخافقین مشهور** به **تاریخ نعیمما**. ۶ ج، مطبوعه عامره، استانبول، ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۳ ق.

واله اصفهانی، محمدیوسف. **خلد برین؛ ایران در روزگار صفویان**. به کوشش میرهاشم محدث، [چاپ اول]، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲ ش.

خلد برین [حدیقه‌ی پنجم از روضه‌ی هشتم]. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
هدایت، رضاقلی‌خان. **تاریخ روضه‌الصفای ناصری**. جلد هشتم، انتشارات خیام، [تهران]، ۱۳۳۹ ش.

کتاب‌های ترکی

Âlî, Gelibolulu Mustafa (2019). **Kühû'l-Ahbâr**. Yayına hazırlayan: Prof. Dr. Ali Çavuşoğlu, Türk Tarih Kurumu, Ankara.
Bekir Küttükoğlu (1993). **Osmanli-Iran Siyasi Munasebetleri (1578-1612)**. Istanbul Fetih Cemiyeti, Istanbul.

این تلاش‌ها، با همه‌ی ظلم‌هایی که کارگزاران عثمانی به رعایا و زیردستان خود کردند، تا حد قابل توجهی منتج به نتیجه شده بود، اما ضعف داخلی دربار عثمانی و مشغول‌شدن آن دولت به جنگ با اتریش و نیز شورش‌های جلالی و قدرت‌گرفتن صفویان، به حمله‌ی شاه عباس اول به تبریز و بازپس‌گیری مناطق از دست رفته انجامید.

منابع و مأخذ

کتاب‌های فارسی و عثمانی

ابن عبدالله، ابوبکر. **تاریخ عثمان پاشا**. چاپ اول، ترجمه نصرالله صالحی. طهوری، تهران، ۱۳۸۷ ش.
ادرنه لی، محمد بن محمد. **نخبة التواریخ و الاخبار**. تقویم‌خانه عامره، استانبول، ۱۲۷۶ ق.
اروج بیگ بیات. **دون ژوئن ایرانی**. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۸ ش.

افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. **نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار**. به اهتمام احسان اشراقی، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰ ش.
بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین. **شرف‌نامه؛ تاریخ مفصل کردستان**. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ ش.
پچوی، ابراهیم افندی. **تاریخ پچوی**. ۲ ج، مطبوعه عامره، استانبول، ۱۲۸۳ ق.
پورگشتال، یوزف هامر. **تاریخ امپراتوری عثمانی**. ۵ ج، چاپ اول، ترجمه‌ی میرزا زکی علی آبادی، زرین، تهران، ۱۳۶۷ ش.

جعفریان، رسول. **تاریخ قزلباشان صفوی در چند متن تاریخی - مذهبی عربی دوره عثمانی**. چاپ اول، نشر مورخ، قم، ۱۳۹۷ ش.
جنابدی، میرزا بیگ. **روضه الصفویه**. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸ ش.

حق‌ی اوزون چارشی‌لی، اسماعیل. **تاریخ عثمانی**. ۴ ج، چاپ اول، ترجمه‌ی وهاب ولی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
سلانیک‌ی، مصطفی افندی. **تاریخ سلانیک‌ی**. مطبوعه عامره، استانبول، ۱۲۸۱ ق.
صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی. **صولاق‌زاده تاریخی**. مطبوعه محمود بیگ، استانبول، ۱۲۹۸ ق.

فرائضی‌زاده، محمدسعید افندی. **تاریخ گلشن معارف**. ۲ ج، دارالطباعة عامره، استانبول، ۱۲۰۲ و ۱۲۵۲ ق.
فریدون‌بیگ، نشانجی احمد. **منشآت السلاطین**. ۲ ج، چاپ اول، تقویم‌خانه عامره، استانبول، ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ ق.

قره چلبی‌زاده، عبدالعزیز افندی. **تاریخ روضه‌الابرار المبین بحقائق الأخبار**. مطبوعه بولاتق، مصر، ۱۲۴۸ ق.

قمی، قاضی احمد. **خلاصة التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی، دو جلدی، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹ ش.

کاتب چلبی، مصطفی (حاجی خلیفه). **فذلکه تاریخ**. ۲ ج، چاپ دوم، مطبوعه جریده‌ی حوادث، استانبول، جلد اول ۱۲۸۶ و جلد دوم ۱۲۸۷ ق.